

شکسپیر

منبع: نمایش، شماره هشتم
مرداد ماه ۱۳۳۶



زمان، مکان، عمل) چون زندانی در نظر من خسته کننده و ملال انگیز بود. وحدت زمان و عمل سنگین بیدارگرانه، تخیل و تصور ما را مقید میکند. من از اینهمه بقضای آزاد پریدم و برای نخستین بار احساس کردم که دست و پا داشته‌ام.

درامهای شکسپیر، ظرف زیبا و بلوری است که در آن، تاریخ جهان برشته نامرئی زمان مقابل چشمان ما میگردد. متن وقایع نمایشهای او، اگر بخواهیم مطابق سبک معمول سخن بگوئیم وقایع یک داستان یا نمایش نیستند، زیرا بازیهای او همه گرد یک نقطه پنهانی (که هیچ فیلسوفی هنوز آنرا ندیده و معین نکرده است) دور میزنند- که در آن خصوصیت خود ما، آزاد معقول اراده ما، با جریان ضروری کل مصادم میگردد ولی ذوق فاسد ما چنان چشمانمان را تیره و تار میکند که همواره محتاج بافرینش تازه‌ای هستیم تا ما را از این ظلمت و تیرگی نجات بخشد. او ما را بدرون تمام جهان راهبری میکند، ولی ما مردم ناتوان و نازآموده در برخورد با هر ملخ عجیبی فریاد میزنیم که: ما را خواهد بلعید!

مع ذلک، جهت مستمر و صمیمانه محققین تا کنون توانسته است بسیاری از حقایق مربوط بحیات شکسپیر را برای ما روشن کند. برای نوشتن بیوگرافی شکسپیر چهار منبع را میتوان در نظر داشت. اول، که در عین حال مهمترین این منابع چهارگانه بشمار

شناخته شود و مترقیند که گذشت زمان و توسعه مدار بحث و فحص مجال ظهور و بروز این کوکب مرموز را فراهم سازد.

آری همانطور که علمای نجوم و علم الافلاک امیدوارند که روزی معرفت بشر نسبت بکواکب و نجومی که امروز کم و بیش از آنها دانسته شده و حقیقت و صحت آن بثوت تجربی رسیده است؛ توسعه یابد و کامل شود. همانطور هم عشاق شکسپیر و پرستندگان نیوغ او انتظار روزی را دارند که این نادره زمان نیز چنانکه باید و شاید شناخته شود.

شکسپیر از نظر «گوته» Goeth

«نخستین صفحه ای که از آثار او خواندم، مرا در تمام دوران زندگی از آن او ساخت. هنگامیکه یکی از بازیهای او را تمام کردم، مانند کور مادر زادی بودم که دست معجزه آسایی، در یک لحظه باو بینایی می‌بخشد، با وضوح تمام دیدم و احساس کردم که وجودم بنحو نامحدودی گسترده شده بود، همه چیز در آنحال برای من مجهول بود، و این روشنائی غیر معتاد چشمانرا میآزرد، اندک اندک دیدن را آموختم و بشکرانه استعداد ضابط و پذیرنده خود، آشکارا باحساس آنچه یافته بودم ادامه دادم. یک لحظه هم در طردو ترک کلاسیک تردید روا نداشتم. وحدت مکان) مقصود وحدت ثلاثه درام های کلاسیک است:

ویکتور هوگو درباره شکسپیر می نویسد
«... از شکسپیر است که پرندگان میخوانند، بوته گیاهان از سبزی پوشیده شده‌اند، دلها دوست میدارند، ارواح رنج میبرند، ابرها از اینسو بآنسو میروند، گرمی است، سردیست، شب فرو میاید، زمان میگردد، جنگلها و مخلوقات سخن میگویند، رؤیای وسیع ابدی بر فراز همه چیز پر و بال میزند.

شکسپیر هیچ قید و شرط، هیچ مانع، هیچ حد و ساحلی ندارد. او شاعر است، خود را عرضه میکند، میبخشد، پراکنده میسازد؛ وجود خود را زیاده از حد میبخشد و هرگز تهی نیست. دوباره پر میشود، و خود را صرف میکند، سپس بار دیگر آغاز میکند، او مسرف نیوغ است. شعر او طعم تند و برنده عسلهایی را دارد که زنبورهای خانه بدوش و بی کندو فراهم میکنند. او در درون خود، باها، ابرها، جرحه‌های سحر آمیز و نوسانها دارد. او بر نسیمهای ورزنده تکیه میکند، او آکنده از شیره مجهول حیانتست... او مانند تمام شعرای کبیر، تمام چیزهای بزرگ، مجذوب و رؤیائیست...

شکسپیر حاصلخیز است، نیرو است، وفور است، سینه آکنده است، فتنان کف‌آلود و جوشانست، پیمانه لبریز است، شیره فراوانست، سیلاب آتش نشانست، باران جهانی حیانتست.

دوات او مانند دهانه آتش فشان دود میکند... درام شکسپیر انسان را در یک لحظه معین توصیف میکند، انسان از میان می‌رود ولی درام باقیست. که زمینه آن حیات، قلب، جهان، و رویه آن قرن شانزدهم است... اثر او مطلق، آمر، سرفرازانه، واحد و تنها و بدون مجاورتست، و در تشعشع عالی و در انعکاس عیب و بیهوده و باید همچنان بدون رونوشت باقی بماند.

زندگی شکسپیر:

شکسپیر نابغه ایست که وجودش طوفانی برانگیخته است؛ طوفانی از تردید و اضطراب، طوفانی از ایمان، طوفانی از اعجاب، طوفانی از اندیشه و سکوت. سید و آندی از مرگ این اعجوبه روزگار می گذرد و هنوز هم حقیقت حیات، وجود و نیوغ او مغفوف بتردید و گمان و پیچیده باوهام و اقوال مختلف است. بعضی در وجود او شک میکنند، بعضی دیگر تصور میکنند که بیوگرافی او را روشن و کامل کرده‌اند، گروه دیگر هنوز امیدوارند که روزی این موجود مجهول کما هو حق



ایوبیه در نمایشنامه تیوس آندرو لیکوس

میرود، اسناد و مدارک ثبتی است که از زمان او برای ما باقی مانده در این منبع که در دفتر ثبت کلیسای «استراتفورد-آپان-آون» محل متولد شکسپیر وجود دارد، تاریخ تعمیمد شکسپیر، برادران و خواهران، و تاریخ وفات او و پدرش، مادرش و اقوامش را میتوان یافت.

منبع دوم- روایات و اخباریست که شامل حیات او، حوادث زندگی او و افسانه هائیکست که درباره او گفته شده است.

منبع سوم- تواریخ ادبی است. در این تواریخ برخی از قضاوتها و اطلاعات معاصرین شکسپیر درباره او و آثار و اشخاص درامهایش یافت می شود.

منبع چهارم- آثار خود شکسپیر است. درامها و تغزلات اوست. زیرا بدون شک شکسپیر بسیاری از صور وجود و شخصیت خود را در آثارش منعکس کرده است مطالعه دقیق و تحلیلی آثار او، بالاخص در شناختن شخصیت معنوی، طبیعت خاصه، پیشها و هیجانات روحی، عقاید و نظریات اندیشه ها و تأملات، نکات تاریک و مجهول و معتقدات وجدانی و روحی او، راهبر و یاور بزرگی است. درباره تاریخ تولد شکسپیر اقول او حتی شکوک فراوان است. تحقیقات و تتبعات بیشمار و مستمریکه در این زمینه صورت گرفته تا اندازه ای معرفت ما را بمولد، خانواده، و رویهمرفته حیات پنجاه و دو ساله او تا حدی قابل اطمینان میسازد. تاریخ صحیح روز و ماه و تولد و مرگ او تصادفا هر دو یکروز است و از آنجا که تاریخ مرگ او علی التحقیق روز پنجشنبه ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ بوده، و در صورت صحت روایات مذکوره شکسپیر در روز دوشنبه ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ در «استراتفورد-آپان-آون» Stratford Upon Avon بجهان چشم گشوده است. یکی از منابع مطمئن و معتناهی که این فرضیه را تایید میکند و بدون تردید مؤید آنست، تاریخ تعمیمد شکسپیر است که در دفتر ثبت کلیسای «هالی ترینیتی» Holy Trinity در استراتفورد باین شکل مضبوط است: «۲۶ آوریل ۱۵۶۴ گیلیوس، فیلیوس جوهانس شکسپیر»

پدر شکسپیر؛ بنام جون شکسپیر از نژاد مردمی فعال و صاحب زمین بوده که اباغن جد در نزدیکی استراتفورد سکونت داشته‌اند. مسئله شغل پدر شکسپیر مورد اظهار و بحث فراوان قرار گرفته. بعضی از روایات شاهد بر این است که «جون» از کاتولیکها بوده و فرزند او نیز همین مذهب را داشته است و شغل او تجارت پشم، چرم، غلات، بوده است. از سال ۱۵۵۱، تا سال ۱۶۱۶ که تاریخ مرگ او هفتاد و سومین یا هفتاد و چهارمین سال عمر اوست، «جون» شکسپیر در استراتفورد میزیست و دوران هر ترقی و تنزل حیات خود را طی میکرد.

در بین سالهای ۱۵۵۶ تا ۱۵۷۲ حیات سعادت آمیز و آرامی میگذرانید، مقام و مشاغل او فزونی میگرفت، مدتها عضو شورای ده بود. بتدریج مناصب بهتری را کسب کرد تا بالاخره مقام ریاست کل شهر را بدست آورد و از تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۵۷۱ تا ۵ سپتامبر ۱۵۷۲ در همان مقام باقی بود.

محققین یکی از عوامل خوشبختی و ترقی «جون» شکسپیر را ازدواج مناسب و بجای او میدانند. همسر جون و مادر شاعر، نابغه ما، ماری آردن Mary Arden کوچکترین دختر رابرت آردن بود.

ماری هنگام ازدواج اش با جون شکسپیر ارثیه خوبی داشت، ازدواج آنها در پائیز سال ۱۵۵۷ صورت گرفت. ویلیام شکسپیر بزرگترین پسر و سومین فرزند آنها بشمار میرفت. خانه ای که ویلیام در آن متولد گردیده، و امروز یکی از اماکن مقدسه عشاق- نابغه بزرگ شکسپیر است هنوز در خیابان «هنلی» در استراتفورد باقیست.

از کودکی شکسپیر چیزی نمیدانیم جز اینکه تصور کنیم که او نیز کودکی بوده مانند کودکان دیگر، کودکی که در یک خانواده محترم بار آمده و پدرش مقام و منصب شاخصی داشته است. ولی آنچه میدانیم و میتوانیم آنرا یکی از مکنونات شخصیت روحی و معنوی شکسپیر بدانیم، کیفیت طبیعی استراتفورد است.

ایسن ناحیه یکی از زیباترین محل های انگلستان محسوب میشود. مزارع شکفته و سرسبز، تپه های معطر و پر گل، چمنزارهای موج و گلگلهای پر از سکوت و موسیقی، رودخانه‌ها و چشمه- سارهای آرام و شفاف، همه اینها موطن نابغه شعر و هنر را ممتاز میکنند. روح جهنده، خندان و بی آرام او را هر لحظه بازی میگیرد. نگاه او را بدنبال مرغان جنگل تا انتهای نقطه افق میکشاند. روح او را در فضایی معطر و آرام پرواز میدهد. اندیشه او بدنبال کشف مجهولاتی میروند که در کتابها نیست و فقط در دفتر طبیعت یافت میگردد.

تنها کتاب و دفتریکه بقول گوته «که در هر صفحه معانی مهم و ارجمندی دارد». همین طبیعت، طبیعت زیبا و جالب استراتفورد است که سراسر در آدمهای او را، مانند پرده نقاشی نفسی لطف و جنبه افسون کننده بخشیده است.

و ج. رالف W.J. Rolfe در اینمورد میگوید: «شعر او(شکسپیر) آکنده از زیبایی و عطر گلهاست که در استراتفورد و حوالی آن می شکند» باید گفت آثار شکسپیر گل خانه ایست که گلهای جادویی آن عطرهای گوناگون و سکر آوری دارند که استنشام آن انسان را از فضای زمینی دور میکند و فضای مجهول

دیگری میبرد بقضائی که در آن نور آفتاب نیست، ظلمت شب نیست، قضائی است که در آن عطر نیم روشن مترنمی بیبوسته روح انسان را نوازش میدهد. در هر حال شکسپیر بیش از آنکه از صفحات کتب تعلیم گیرد، از مکتب طبیعت الهام گرفته است. زیرا آنچه از آثار نویسندگی و حیات شکسپیر مستفاد میشود، شکسپیر آموزش و فرهنگ اصولی و اسلوب داری ندیده و بطوریکه بن جونسون درام نویس معاصر او مینویسد: «شکسپیر اندکی لاتین و کمتر از آن یونانی میدانسته است.» لیکن تحقیقات بیشتری که در این زمینه بعمل آمده مؤید این نظر است که شکسپیر در سال ۱۵۷۰ بمدرسه متوسطه استواتفورد (Grammar School of stratford) بنام: «توماس جولیف» نام در عهد سلطنت ادوارد چهارم آنرا تاسیس کرده و بوسیله ادوارد پنجم تجدید تاسیس گردیده فرستاده شده است.

شکسپیر در این مدرسه زبان لاتین را آموخته و دانستن این زبالت بعدها در خواندن آثار «اوید» Ovid شاعر بزرگ لاتین که ویرا میتوان یکی از اساتید شکسپیر دانست، بوی کمک فراوانی کرده است.

شکسپیر تا سیزده چهارده سالگی بدون شک در این مدرسه متعلم بوده است. مطالعات مدرسی او ناگهان در این سال و در نتیجه بهم خوردن کار تجارت پدرش قطع گردید و از آن پس دیگر شاعر بزرگ ما در اطاق درس هیچ مدرسه‌ای داخل نگشت، ولی همان مقدار تعلیماتی که در مدرسه دیده بود وسیله مطالعه او بود و از آن پس شکسپیر آزادانه مشغول شده و آثار گوناگون وی شاهد اطلاعات وسیع و متنوع او درباره مسائل و معتقد است بشمار است.

از این گذشته، نوع لبریز و قابلیت سرشار عقلی و فکری او، او را در مطالعه در طبیعت انسان یاری میکرد. یکی از امتیازات نوع شکسپیر نمونه های انسانیت در تمام عصور و ادوار حیات بشر بشمار میرود. و دامنه این مشاهده و مطالعه بقدری وسعت یافته که انسان مصنوع شکسپیر نمونه های انسانیت در تمام عصور و ادوار حیات بشر بشمار میروند. باین مناسبت است که گوته میگوید: «شکسپیر روحشناس بزرگست، ما از آثار او رموز و اسرار طبیعت بشر را میآموزیم.» و نویسندگان دیگری مانند آنتول فرانس میگوید: «شکسپیر شاعر بشریت است و هر جا مردمان مستعدی برای ادراک هر چیز حقیقی و زیبا، باشند، جای اوست. او مانند «هومرا» ما فوق ملتها است.

بیشک چنین است، همین کلیات معرفت شکسپیر و تاثیر افکار و عقاید او در روحیات و کیفیات وجود انسانست که او را شاعر تمام ملل و تمام عصور گردانید، و همه او را در هر زمان و با هر زبان میستایند.

علاوه بر نبوغ و استعداد فطری آنچه او را بسوی تئاتر و درام میکشد محیط هنری او در استراتفورد بود. چون شکسپیر (پدر او) در سالهایی که روپس بدلیا(شهردار) استراتفورد بود، دسته های بازیگران را دعوت میکرد و مردم نیز، از آنها استقبال مینمودند. شکسپیر در کودکی با احتمال قوی همراه پدر خود در تماشای این نوع نمایشات و بازیها شرکت میکرد است.

ما از زندگی شکسپیر پس از انفصالش از مدرسه یعنی از سن چهارده سالگی تا هیجده نوزده سالگی چیزی نمیدانیم آنچه میدانیم در اینمدت مشاغل



سرلاورنسی الیویه در نقش هانری پنجم

است، عاطفه معطر و شیرینی که در پسر عشاق میراماد، و عشقی که بما خولیا و وسوسه می‌کشد، روح شاعرانه‌ای که حرکت نسیم جنگلها و جنبش سوسنها و بنفشه‌های کنار نهرها آنرا مضطرب میکند و باواشک میدهد، تمام خاصیات دیگری که در آثار او پراکنده شده- همه و همه نقوش و تصاویر و مظاهر آن روح جلیل و منیعی است که درامهایی مانند هاملت و مکبث، پدید آورده است.

شاید با اطمینان بتوان گفت که هاملت دقیقترین تصویر نیست که در آن شکسپیر را میتوان یافت. و بهمین سبب مبهم ترین و معتقدترین شخصیتی است که شکسپیر ساخته است. هیجانات و اضطراباتی که از لحاظ معرفت الروح در درام مکبث وجود دارد، در قبال عمق و ابهام شخصیتی چون هاملت مانند ارواح افسانه‌ای که پیش از طلوع خورشید می‌غلزند و ناپدید میشوند- از میان می‌رود. هاملت دریایی است، زیرا مظهر روح شکسپیر است.

آثار شکسپیر:

تاریخ آغاز آثار شکسپیر، مانند بسیاری از مسائل حیات او علی التحقیق بر ما مجهول است- ما همین اندازه میدانیم که در سال ۱۵۸۶ هنگامیکه بیست و دو سال از عمر وی میگذشت، استراتفورد را ترک گفت و روانه لندن گردید روایات دیگری نیز حاکیست که شکسپیر در استراتفورد با گروهی از جوانان همسال خود دستبندی زدند و از پارک «سر توماس بوسی» چند گوزن دزدیدند و این سبب شد که نگهبانان باغ شکسپیر را که در این کار شرکت داشت دستگیر و حتی تنبیه کردند.

شکسپیر پس از آن مجبور شد استراتفورد را ترک گوید، لیکن چون اهانت ناروا برای روح جلیل شکسپیر تحمل‌ناپذیر بود، وی قصیده‌ای که نخستین اثر شعری اوست در هجو «سر توماس بوسی» ساخت که از میان رفته و از کیفیت آن اطلاعات در دست نیست.

اگر این روایت که صحت آن مشمول تردید و تکذیب فراوانست درست باشد باید اولین شعر شکسپیر را

تمام اعظام و نواع فنون و آداب، بیش از هر چیز دیگر، دو چیز، روح زمان و شخصیت خود را در آثارشان تصور کرده‌اند. هیچ شاعر، نویسنده یا «Dramaturge» بزرگی را نمیتوان یافت که آثارش نموداری از روحت، عقاید، احساسات، عواطف و تمایلات او، ویدیکر سخن، مظهر طبیعت خاصه وی نباشد. و باین سبب معرفت یافت بطبیاع و شخصیات بزرگ هنری و فکری، جز از طریق بحث و فحص، مطالعه و تعمق و تحلیل آثار آن‌ها میسر نیست. بیشک مطالعه در محیط و عصر یک شاعر یا نویسنده، همانطور که «هیپولیت تن» منتقد بزرگ فرانسوی معتقد است، مطالعه در وضع خانوادگی و کیفیت جسمی و روحی، در کیفیت محیط طبیعی و اجتماعی، و بحث در عصر تاریخی و موقعیت زمانی دزد شناختن بزرگان بما یاری میدهد. هنرمندان سلف، صاحبان نفوس و ارواح آزاد و ممتازیکه در اجتماع و محیط پریشان و بیگانه از شخصیت، آنها، میزیسته اند، همیشه رسالتشان از جانب اکثریت، جز گروهی اندک مجهول میماند است.

آنها اگر با مردم زمان بیگانه بوده اند با روح زمان و تعقل و احساس خود آشنایی استواری داشته و با انسانیت آشنایی و پیوند جاوید داشته‌اند.

آنها اطباء حاذقی بوده‌اند که بیماری بشر را دریافته بودند و داروی آنرا میساخته‌اند. اگر آینه‌ها زمان مانند کودکان و اصحاب طبیاع منحرف و ناسازگار از قبول دارو امتناع میکرده‌اند از شکنجه و رنج بیماری تبه میشدند، داروی آنها برای آیندگان معجون حیات و اکسیر زندگی گردیده است. آیندگان در زوایای تاریک و غبار گرفته بدنیال دارو آنان بجستجو میپردازند و عمری را صرف یافتن آن دارو میکنند.

شکسپیر از این اطباست، از بزرگترین آنهاست. شکسپیر از آن نواع مجهولست که در زندگی و حتی تاکنون نیز آنطور که باید و شاید شناخته نشده است. هنوز پیامش مجهولست. باید آنرا جستجو کرد، باید آنرا یافت، باید آنرا چشید و نوشید و باید آنرا هضم کرد. با اینهمه کتب و تحقیقاتی که درباره وی شده هنوز بسیاری از جهات مادی او بر ما پنهانست، هنوز از زندگی او کم میدانیم. آثار شکسپیر مظهر کامل شخصیت او و جوانب مختلفه طبیعت انسانی اوست. وی در تمام آثار ارجمند و منبع خود، خود را تصور کرده است. تمام وجود و هستی خود را در سخنان خود ریخته است.

شخصیت کامله او، مانند رشته الماس منظم و متبلوری است که هر قطعه آن لا به لای قطعات گوناگون رنگارنگ حریر و مخمل پنهان شده. تماشای آن حریرها و مخملهای خوشرنگ و درخشان، چشمان ما را مسحور میکند و میفریبد، ساعتها تماشای آن سرگرم می‌شویم و از یافتن الماسها منصرف میگردیم. مسحور نقوش و ظواهر آن می‌شویم و از جستجوی حقیقت و جوهر آن غافل میمانیم.

بدون شک شخصیتی مانند «هاملت، مکبث، فالستاف، رمثو، اورسینو، پوستموس» که مصنوع نبوغ و استعداد هنری وی میباشند، مظاهر گوناگون شخصیت روحی او و مظاهر تکامل و ارتقاء این شخصیت‌اند.

احساسی که تا حد طوفان و برق میرسد، تفکر آرامی که چون اعماق دریاها نفوذ نا پذیر و مرموز

کارهای مختلفی بوده است. بعضی میگویند در مدرسه‌های کار میکرده، بعضی دیگر معتقدند که در دفتر یکی از وکلای عدلیه مشغول بوده و برخی هم بر آنند که بقضایی اشتغال داشته است. ولی ظن قریب به یقین آنست که وی در اینمدت شاید هر چند یکی از این کارها میپرداخته و رویهمرفته در تمام موارد مذکور دست بکار بوده است.

واقعه تاریخی مهمی که در سن نوزده سالگی برای شکسپیر اتفاق افتاد زناشویی اوست. شکسپیر در اواخر ماه نوامبر ۱۵۸۲ با دختر «ریچارها ناوای» که هشت سال بزرگتر از او بود بنام «آن ناوای» ازدواج کرد. همسر شکسپیر پس از شش ماه دختری زائید که ویرا «سوزانا» نام نهادند بدنیال آن در ۲ فوریه سال ۱۵۸۵ «آن» دو فرزند دو قلو دیگر بنام «هابنت» و «جودیت» بار آورد.

شکسپیر جز این سه فرزند، اولاد دیگر نداشت. فرزند پر او هابنت در یازده سالگی (مرد)

حیات شکسپیر از این تاریخ به بعد تا سال ۱۵۹۴ که ویرا در قله شهرت و افتخار میابیم برای ما معلوم نیست.

درباره هجرت او به لندن روایات و افسانه‌های فراوانیست ولی علت اصلی آن علی التحقیق دانسته نشده. در آغاز ورودش به لندن (بنا بروایات چندی) مدتی را شاگری میکرده و اسب‌های اشراف را که بتئاتر میآمده‌اند، نگهداری میکرده است لیکن در صحت تمام این فروض تردید فراوان است.

از دوران اولیه حیات او در لندن نیز محققا چیزی میدانیم تا اینکه در سال ۱۹۵۲ شکسپیر بوسیله «رابرت گرین» درام نویس مشهور عصر الیزابت و موسس درام زمان، معرفی میشود. و همین سال را بنا بر استنباط «ج. داوویلسون» میتوان سال اشتغال شکسپیر بنوشتن درام دانست. وی در این زمان بدون شک بازیگر بوده ولی این مسئله که با کدام دسته و در کدام تئاتر بازی میکرده، هنوز معلوم نیست.

اغلب محققین برآنند که وی در این زمان یکی از بازیگران دسته «لرد استرنج» بوده است. از سوانح مهم این زمان طاعونی بود که در سال ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۴ لندن را فرا گرفت. و در این مدت تمام تئاترها بسته شد و مدیران تئاترها یا سر دسته‌های بازیگران مجبور شدند که مایملک خود را بفروشند و اعاشه کنند. لیکن حوادث کم کم برشد و شهرت شکسپیر کمک میکند.

درام نویسان بزرگ انگلستان در این زمان مانند «لی لی، گرین، کید، پیل، لاج و مارلو» یا در گذشتند و یا از صحنه تئاتر کناره گرفتند و بتدریج شکسپیر فرمانروای بلا منازع عرصه درام و تئاتر گردید.

شکسپیر از این تاریخ تا ۱۶۱۶ که از این جهان در گذشت چون شمعی میسوخت و اشکهای خود را بصورت آثار جاویدانی امن دامن نثار تاریخ میکرد. در روز پنجشنبه ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ مجرم و جودیکه محور نبوغ در آن میسوخته و فضای زندگی انسانرا جاویدان معطر کرده است، خاموش گردید و در ۲۵ آوریل در کلیسای استراتفورد، نزدیک دیوار شمالی محراب کلیسای بخاک سپرده و همانطور که خود در پایان درام ها ملت میگوید: «بقیه سکوت است!» The rest is silence

شخصیت شکسپیر:

همان قصیده هجویه دانست. ولی مسلم اینست که نبوغ شکسپیر پس از مسافرت او بلندن شکفته شد و وی از سال ۱۵۸۹ بعد شروع به ابداع و ابتکار کرد. بیشک مشاهدات او در لندن که با خاطرات ایام استراتفورد و ملاحظات و تاملات او در منابع و مناظر فیاض و الهام بخش طبیعت در هم آمیخته بود و همچنین توسعه مطاعات و تجربیات او در کار تئاتر استعداد وی را بجریان انداخت و زمینه آمادگی برای ظهور نبوغ وی فراهم ساخت.

شکسپیر پیش از آنکه درامهای ابتکاری و جاویدان خود را بنویسد، مدتی بتصحیح و تنظیم درامهای نویسندگان معاصر یا گذشته میپرداخته و آنها را برای نمایش روی صحنه آماده میکرد- است، از اینگونه آثار که با احتمال قوی، هنگامیکه با دسته بازیگران «ارل لیستر» یا دسته بازیگران «بریج» یا «لرداسترانج» و سپس با «لردهانسدن» یا «لرد جمبر لاین» و بالاخره با دسته بازیگران شاه در زمان جمیس ششم و در سال ۱۶۰۳ جمیس اول همکاری داشته، از جانب شکسپیر تصحیح و تطبیق با صحنه گردیده است و اکنون در دست است. مسلم اینست که شکسپیر این وظیفه را بهمراهی چند تن دیگر از نویسندگان و درام پردازان زمان انجام میداده و همین کار در اشتها وی اثر فراوان داشته است.

متخصصین حیات شکسپیر، مراحل را که نبوغ و استعداد وی در طریق هنر خود و تکامل آن طی کرده بچهار مرحله تقسیم میکنند:

مرحله اول: که از سالهای ۱۵۸۹ یا ۱۵۹۰ آغاز میشود و بسال ۱۵۹۴ انجام مییابد دوره تلمذ و عدم نبوغ استعداد هنری شکسپیر است و آنرا مرحله «اماتور» ی او میتوان نامید که تصحیح و تطبیق درامها بهمراهی دیگران در این مرحله صورت میگرفته و نبوغ وی بتدریج بمرحله کمال میرسیده است.

مرحله دوم: که آغاز آن بسال ۱۵۹۵ است. مرحله متوسط کار اوست. روح هنرمندش در اینمرحله بکمال میگردد. قدرت مشاهده و نیروی تعقل و تصور او پخته میشود. وحدت ذهنی و استعداد تخیل و ادراک ممتازش آغاز میگردد. ایندوره بسال ۱۶۰۱ پایان مییابد.

مرحله سوم: بین سالهای ۱۶۰۱ تا ۱۶۰۷ دوره بلوغ و استعداد کامل هنری اوست.

بهترین تراژدیهای جاویدان شکسپیر در اینزمان نوشته شده و وی در این مدت که چهل و پنجمین سالهای عمر را طی میکرده تمام تجارب، معرفت و ملاحظات خود را از حیات و انسانیت و طبیعت مصور ساخته است.

اینمرحله دوره طوفانی نبوغ اوست، مرحله کمال آفرینش اوست، مرحله تردید و اضطراب فکر و احساس اوست.

مرحله ایست که شکسپیر رسالت خود را ابلاغ میکند و جهان اندیشه او ساخته میشود، اینمرحله نشانه بدبینی شدید شکسپیر است. «هالام» Hal-lam در کتاب «ادبیات اروپا» میگوید: «بنظر میرسد که در حیات شکسپیر مرحلهای وجود داشته که قلب او مضطرب و ناراضی از جهان یا وجدان خود بوده است، خاطرۀ ساعتی که به بدی میگذشته، خدنگ احساس و تمایلی که بیجا بنکار رفته و یا



صحنه‌ای از «مکتب»

جبران نگردیده، تجربه طبیعت انسان که بالاخص مواجهه با معاشرین نالایق بالاختیار یا توسط محیط آنرا بمرد بیاموزید- همه اینها، همچنان که در اعماق فکر عظیم او فرو میرود، نه تنها گویی ادراک «لیر» و یا «تایمن» (دو تن از شخصیت‌های بزرگ تراژیک شکسپیر) را بآن الهام کرده است، بلکه ادراک یک شخصیت بدوی- شخصیت تویخ کننده نوع بشر را بوی الهام میکند.

مرحله چهارم: که در سال ۱۶۰۷ تا ۱۶۱۲ طی میشود، دوره آرامش و تأمل آمیخته بسکون و اطمینان است. اکنون دریا از طوفان نجات یافته، ابرهای تیره و درهم بال بسوی آفاق مجهول گسترده خورشید زیبایی از درون تاریکیها بیرون جسته، مرجانها و مرواریدها بساحل ریخته شده، افق شنغرفی رنگ تجلی کرده و سکوتی نرم و معطر، سکوتی روشن و پر از سکر و موسیقی مانند ردائی مخملی مظاهر این نبوغ را در خود پیچیده است. در ایندوره روحیرا می‌بایم که تعادل خود را باز یافته، از ابلاغ رسالت جهان جاوید خود فارغ شده، از چنگ شیطان نبوغ گریخته و مانند دکتر «فاوست» از وسواس «مفیستوفلس» نجات یافته، اشاره بدرام مشهور گوته «فاوست» است. خرابیها را جبران میکند و بمرمان و تجدید بنائی میپردازد که یکزمان هاملت ماخولیائی و بدبین؛ ماکبت عاصی، مضطرب و جنایت کار را تصویر میکرده و با رقیبای خود بنبرد می پرداخته. شکسپیری به بدبین بوده، مردد بوده، رنج میبرده و خود را عذاب میداده است، اکنون در استراتفورد خانه و مزرعه ای خریده، از تلاش حیات فراغت یافته و میخواهد خود را از تعدیت نفس نجات دهد، میخواهد خود را تسلی دهد، میخواهد خود را از اضطراب مایوسانه فکر و روحی که هاملت را آفریده نجات بخشد.

بهترین و بزرگترین کمدی های جاویدان شکسپیر در ایندوره بوجود میاید. و شخصیتی مانند «پرسپرو» (در دام طوفان) را بدید میآورد.

پس از سال ۱۶۱۲ شکسپیر از کار تئاتر کناره گرفت و باستراتفورد بازگشت چهار سال آخر حیات خود را در آرامش سعادت آمیزی بسر برد و سرانجام بیمار شد. «بن جونسون» و «میشل درامتون» دو نفر از درام نویسان معاصر و عزیزترین دوستانش عیادت وی رفتند. ولی بیماری وی طولی نکشید و در روز دوشنبه ۲۵ آوریل ۱۶۱۶ درگذشت و بقول خود او «آخرین صحنه این داستان پر ماجرای شگفت انگیز» پایان یافت.

درامهایی را که شکسپیر در مراحل اربعه حیات هنری خود نوشته است از سی تجاوز میکند. بحث جامع در هر یک از درامهای او زمینه کافی و وسیعی است که فرصت کافی برای اقدام بان لازم است که در آینده بان میپردازیم.

آثار جاویدی که شکسپیر در مراحل، اربعه آفریده بدین قرار است:

درامهای مرحله اول

تیتوس اندرو نیکوس
کوشش عشق بیهوده است
کمدی خطاها

رؤیای نیمه شب تابستان
رومئو و ژولیت
دو مرد نجیب از «ورون»

هنری ششم

ریشارد دوم

ریشارد سوم

درامهای مرحله دوم

«جون» پادشاه

تاجر ونیزی

رام کردن زن سرکش

هنری چهارم

زنهای شاد «ویندسور»

هنری پنجم

هیاهوی بسیار بر سر هیچ

آنطوری که شما میخواهید

وازد همین شب

خوبست آنچه پایان آن خوبست

درامهای مرحله سوم

ژول سزار

هاملت

اندازه پاندازه

اتللو

ماکتب

پادشاه لیر

ترویلوس و کراسیدا

آنتونی و کلئوپاتر

کوربولانوس

تایمن آتین

درامهای مرحله چهارم

پریکلس

طوفان

سیمیلاین

افسانه زمستان

هنری هشتم